

شهید غلامعلی ستوده



نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۵/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۴/۲۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	بrazجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید غلامعلی ستوده فرزند احمد و خانی سال ۱۳۴۵ در خانواده ای معتقد و پایبند به مبانی اسلام در برازجان متولد شد. سال ۱۳۵۲ در حالی که هفت سال بیشتر نداشت پدرش به سرای باقی شتافت و از نعمت وجود او محروم شد. مادرش سرپرستی خانواده را به عهده گرفت و او را با رنج و محرومیت بزرگ کرد و مقدمات آموزش و پرورش او را فراهم نمود. دوران دبستان خود را در مدرسه ابن سینای برازجان در حالی شروع و به پایان رسانید که نیازمندیهای روزانه خانواده اش را بستگان و نزدیکان فراهم می کردند.

در کلاس اول راهنمایی بود که انقلاب اسلامی سرتاسر ایران را فرا گرفت و کوس رسوایی رژیم منحوس پهلوی عالم گیر شد. مردم آگاه و بیدار به رهبری امام خمینی (ره) و روحانیت مبارز به خیابان ها ریختند و ندای «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی» را سر دادند.

شهید ستوده نیز با این که نوجوانی یازده ساله بود، همگام با مردم در راهپیمایی های اعتراض آمیز علیه رژیم شاهنشاهی شرکت می نمود و حتی در منزل و در بین دوستان دانش آموزش شعارهای انقلابی را که حفظ کرده بود، زمزمه می کرد.

انقلاب اسلامی پیروز شد اما استکبار جهانی از ترس فراگیری انقلاب در سطح کشورهای اسلامی خصوصاً شیعی مذهب، آتش جنگی نابرابر را شعله ور کرد. شهید ستوده در این عرصه نیز به فرمان امام خمینی (ره) وارد نیروی مقاومت بسیج شد. عشق به امام و انقلاب اسلامی که همانا عشق به ذات اقدس باری تعالی بود، و علاقه بی نظیر او به دفاع از کیان نظام مقدس ایران اسلامی، او را با وجود کمی سببه جبهه های نبرد حق علیه باطل کشانید. او در تاریخ ۱۳ خرداد سال ۱۳۶۱ با آن که شانزده سال بیشتر نداشت، عازم رویارویی با دشمنان تا بن دندان مسلح بعثی شد، و نبرد خود را با سپاه سیه روی صدامی در منطقه مرزی شلمچه آغاز کرد. او همواره این رباعی را با خود زمزمه می کرد و یا در بعضی نامه هایش می نوشت:

گر مرد رهی میان خون باید رفت از پای فتاده سرنگون باید رفت

تو پای به راه در نه و هیچ می پرس خود راه بگویدت که چون باید رفت

آن شهید جاوید پس از چهل روز دلاوری ها و رشادت ها سرانجام در تاریخ ۲۳/۴/۶۱ به دست کفار بعثی به شهادت رسید و به لقا ☐ الله پیوست.

وصیت نامه

قبل از رفتنم به مأموریت برای این که نوشتن وصیت نامه واجب است، می خواهم چند کلمه ای با مادر گرامی و برادران و خواهرانم صحبتی کنم .

به مادرم می گویم که بر تو بشارت باد که خداوند این سعادت را نصیب تو کرد که فرزندت شهید شد. البته اگر خدا «مرا برای» گشته شدن در راه خودش و برای تحقق آرمانش قبول کند . و مادر ما به گفته امام بزرگمان ما یا پیروز می شویم و یا کشته در هر دو حال پیروزیم و شما دعا کنید که این خون ناقابل و جان بی ارزشی که امانتی در نزدم است خداوند از من قبول کند. می دانید زندگی این دنیا ابدی نیست و بالاخره همه ما رفتنی هستیم پس چرا عمر خود را تلف کنیم نهضت های حسینی ثابت کرده اند که تنها راه کمال و سعادت انسان آن است که در راه حق و آزادی و اسلام گشته شود. پس چرا ما در این راه قدم برداریم. عزیزان من مگر بچه های شما با دیگران فرق دارند. انتظارم از مادرم و برادران و خواهرانم این است که در شهادت من ماتم نگیرند و در نظر داشته باشید چه برادرانی که در راه این مهین اسلامی شهید شدند. اگر خواست مرا می خواهید انجام دهید ، همیشه گوش فرمان امام بزرگمان باشید.

والسلام امضا □ غلامعلی ستوده ۳/۳/۱۳۶۱



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران